

# قصه‌هایی که کلاس‌های رسمی نمی‌بینند

برگرفته از گفت‌وگوی آقای محمد ناصری (نویسنده) با دکتر عبدالعظیم کریمی

## ضرورت بازنگری در برنامه‌های آموزشی

یکی از اولین گام‌ها در اصلاح نظام آموزشی، بازخوردسنجی از برنامه‌هایی است که نتیجه‌ای معکوس داشته‌اند؛ مثلاً برنامه‌هایی مانند نهضت قرآن خوانی که انتظار می‌رفت دانش‌آموزان را به قرآن علاقه‌مند کند، برعکس نگرش‌هایی منفی ایجاد کرد. بررسی این نتیجه‌ها نشان می‌دهد که تحمیل محتوا بدون درک نیازهای واقعی مخاطبان، نه تنها مؤثر نیست، بلکه ممکن است نتیجه‌ای عکس هم داشته باشد.

## متغیرهای آموزشی و تفاوت‌های فرهنگی

بسیاری از شاخص‌هایی که در نظام آموزشی مطرح می‌شوند، در زمینه‌های (کانتکست‌های) متعدد نتیجه‌های متفاوتی دارند؛ مثلاً داشتن رایانه بیشتر در مدرسه همیشه به پیشرفت تحصیلی منجر نمی‌شود. کشورهایی با تراکم بالای کلاس درس ممکن است عملکرد بهتری نسبت به جوامعی با کلاس‌های خلوت‌تر داشته باشند. بنابراین، درک زمینه‌های فرهنگی و اجتماعی هر جامعه در اجرای سیاست‌های آموزشی ضروری است.

امروزه در فضای پرهیاهوی مدرسه‌ها، میان صف‌های منظم و زنگ‌های مشخص و تکلیف‌های برنامه‌ریزی شده، چیزی اساسی گم شده است؛ آزادی خواندن، کشف بی‌دغدغه کلمات و لذت غوطه‌ور شدن در دنیای قصه‌ها. در کلاس‌های پر از مقررات، کتاب‌ها غالباً به صفحات خشک و متون رسمی فروکاسته می‌شوند و کودکی که با خیال خود می‌تواند در کوچه‌های داستان‌ها قدم بزند، تنها به خواندن از روی برنامه‌ای از پیش تعیین شده محدود می‌شود.

در این زمینه، در پیش از ظهری آرام، میان گفت‌وگویی دوستانه، سخن از کتاب‌هایی بود که بدون فشار، بدون دستور، بدون جدول‌های استاندارد خوانده می‌شوند؛ قصه‌هایی که از دل زندگی می‌جوشند، نه از بخش‌نامه‌های رسمی به مدرسه‌ها. در این گفت‌وگو، دکتر عبدالعظیم کریمی، یکی از منتقدان جدی آموزش رسمی، با دیدی تیزبینانه از نقش خواندن آزاد در پرورش ذهن‌های مستقل گفت؛ از اینکه چگونه داستان، نه فقط به عنوان ماده‌ای آموزشی، بلکه به عنوان تجربه‌ای واقعی، می‌تواند مسیر اندیشیدن را روشن‌تر کند.

این گفت‌وگو فراتر از انتقادی صرف بود. دعوتی بود به بازنگری، به بازکردن دریچه‌ای تازه به سوی یادگیری که در آن، کلمه‌ها پیش از آنکه آموزش داده شوند، تجربه می‌شوند.

در ادامه، نگاهی خواهیم داشت به نکاتی کلیدی که دکتر عبدالعظیم کریمی در این گفت‌وگو آزاد و بدون برنامه‌ریزی قبلی بیان کرده‌اند؛ نکاتی در اهمیت خواندن آزاد در شکل‌گیری ذهن خلاق و مستقل. خوشبختانه این گفت‌وگو ضبط شده بود و حالا با ویرایشی مختصر و انتخاب عنوان‌هایی برگرفته از متن، تقدیم خوانندگان عزیز نشریه مدرسه ما می‌شود.

محمد ناصری

## اتفاقات تصادفی؛ برنامه‌های تحمیلی

گاهی اتفاقات تصادفی، مانند ورود به وبگاهی بدون قصد قبلی، می‌تواند نتیجه‌ای مثبت داشته باشد؛ اما در نظام آموزشی، نمی‌توان همیشه به این تصادفات دل بست. شواهد پژوهشی نشان می‌دهد که بسیاری از برنامه‌های تحمیلی، مانند تشویق‌های ساختاریافته به مراسم دینی، به جای ایجاد باورهای عمیق، گاه نتیجه‌ای کاملاً معکوس داشته‌اند و افرادی که انتظار می‌رفت مذهبی‌تر شوند، در واقع به سمت مخالفت با این برنامه‌ها حرکت کرده‌اند.

## رشد کمی، بدون کیفیت

افزایش کمی امکانات آموزشی و فرهنگی همیشه به رشد کیفی منجر نمی‌شود. افزایش کتابخانه مدرسه‌ها، توسعه نمازخانه‌ها و بالاتر رفتن آمار مسابقات قرآن، تنها شاخص‌هایی ظاهری هستند. اگر محتوای این فضاها با نیازهای واقعی یادگیری و تحول ذهنی هماهنگ نباشد، فقط توسعه‌ای کالبدی رخ می‌دهد، بدون اثری عمیق بر تربیت ذهنی افراد.



**افزایش کتابخانه‌های مدرسه‌ای، بدون توجه به کیفیت تجربه خواندن، ممکن است نتیجه‌ای معکوس داشته باشد**

### اشتباه در برداشت از تأثیرگذاری کتاب

داشتن کتاب‌های بیشتر هم لزوماً به رشد فکری منجر نمی‌شود. افزایش کتابخانه‌های مدرسه‌ای، بدون توجه به کیفیت تجربه خواندن، ممکن است نتیجه‌ای معکوس داشته باشد. دانش‌آموزانی که در هجوم حجم عظیمی از کتاب قرار می‌گیرند، ممکن است حس اشتیاق خود را از دست بدهند. مهم‌تر از تعداد کتاب‌ها، ایجاد زمینه‌ای مناسب برای مطالعه و کشف آزادانه دانش است.

### «مرواریدهای پنهان» در آموزش غیررسمی

در مقاله‌ای تحت عنوان «Pearls of PIRLS» که به درک متفاوتی از مفهوم آموزش اشاره دارد، بیانگر این مطلب است که همان‌گونه که مروارید در اعماق اقیانوس هست و نیست، یادگیری نیز باید چنین باشد؛ به عبارتی، یادگیری نباید ساختاری رسمی و تحمیلی داشته باشد. اگر دانش‌آموز مانند صدف، از دل جریان یادگیری خود، به‌طور طبیعی دانشی را کشف کند، آن دانش ماندگارتر خواهد بود. در مقابل، اگر مرواریدها را به‌زور در اقیانوس بریزیم و انتظار داشته باشیم کودکان آن‌ها را بردارند، آموزش را ارادی و تصنعی خواهیم کرد.

### گفت‌وگوهای تحکمی یا اندیشه‌زایی؟

در بسیاری از مدرسه‌ها، ارتباط معلم و دانش‌آموز بیشتر تحکمی است تا تعاملی. گفت‌وگوها نیز عمودی هستند، نه افقی؛ به عبارتی بیشتر گفت‌وگوها محاوره‌ای هستند تا اندیشه‌زا. گفت‌وگوی واقعی زمانی رخ می‌دهد که در آن، هیچ جهت‌دهی، قضاوت یا ارزش‌گذاری تحمیلی وجود نداشته باشد. همان‌گونه که سقراط هدفش زایش فکر بود نه پایش آن، گفت‌وگوی آموزشی نیز باید فضایی را فراهم کند که ذهن‌ها بتوانند، بدون فشار، خودشان را کشف کنند.

### قصه‌گویی و آزادی یادگیری

قصه‌گویی اگر به‌درستی انجام شود، می‌تواند از تمام سوگیری‌های نظام آموزشی آزاد باشد. اتل متل، یکی از شیوه‌های اصیل داستان‌پردازی، نمونه‌ای از قصه‌هایی است که هیچ قالب ازپیش‌تعیین‌شده‌ای ندارد و به کودک اجازه می‌دهد بدون مرز، روایت خود را شکل دهد؛ اما در مدرسه‌ها، بیشتر اوقات نتیجه‌گیری از قصه‌ها به کودک تحمیل می‌شود، گویی هدف فقط رساندن او به برداشتی ازپیش‌تعیین‌شده است.

### مفهوم رهاسازی در یادگیری

ذهن زمانی به کشف می‌رسد که بتواند خود را از قضاوت و پیش‌داوری پاک کند. همان‌گونه که در قرآن تأکید شده است:

«فَأَسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا» (پس بشنوید و خاموش باشید) (اعراف/۲۰۴)، یادگیری نیز باید از فشارهای بیرونی خالی باشد تا بتواند در ذهن جریان یابد. این همان امیدگی ذهن است، جایی که تفکر می‌تواند آزادانه در ذهن جا خوش کند، نه اینکه به‌زور هدایت شود.

### اصل ممنوعیت برای جذب بیشتر

در سنتی دیرین که از قصه‌های دینی نیز الهام گرفته است، گاهی «ممنوعیت» عاملی برای جلب توجه و برانگیختن اشتیاق می‌شود، همان‌طور که خداوند به آدم و حوا گفت: «از همه درختان بخورید، جز یک درخت.» این اصل در تربیت و کتابخوانی نیز می‌تواند تأثیرگذار باشد. تصور کنید در کتابخانه‌ای به بچه‌ها می‌گوییم همه چیز در دسترس شماست، جز این بخش خاص. همین محدودیت کودکان را کنجکاو می‌کند تا انگیزه بیشتری برای کشف کتاب‌ها پیدا کنند، نه از طریق اجبار، بلکه به‌صورت ناخودآگاه و طبیعی.

### خادم مسجد و کتابخوانی کودکان

در خاطراتی از محله دروازه‌دولاب چنین نقل شده است: خادم مسجدی که نه سواد داشت و نه روان‌شناس بود، به شیوه‌ای غریزی و خلاقانه توانست بسیاری از مردم آن منطقه را کتابخوان کند. روش او «ناسازنمای (پارادوکس) قصد» بود. او به بچه‌هایی که کتابی را می‌خواستند، نمی‌گفت: «بفرما»، بلکه می‌گفت: «در نوبت هستی، باید صبر کنی!» این کار بر ارزش کتاب می‌افزود و میل به خواندن در بچه‌ها به‌واسطه احساس کمبود و انتظار شکل بگیرد.

### روان‌شناسی انگیزه درونی در برابر بیرونی

امروزه آموزش و تبلیغات به حدی رسیده است که کودکان، در حوزه دین، اخلاق، علم و آموزش در معرض اشباع فرهنگی هستند. حالا کودکان تشویق می‌شوند بیشتر بخوانند، بیشتر بدانند، در کلاس‌های متعدد شرکت کنند؛ اما این حجم زیاد از الزام نتیجه‌ای وارونه دارد و کودک را دلزده و خسته می‌کند. این موضوع به نظریه «فرابند متضاد» که فرانکل مطرح کرده، نزدیک است؛ گاهی باید منع کنیم تا میل به یادگیری افزایش یابد. در جامعه‌ای اشباع‌شده، ترغیب بیش از حد نتیجه عکس می‌دهد.

### انگیزه درونی در برابر جایزه‌های بیرونی

وقتی برای مطالعه کردن کودکان جایزه تعیین می‌شود، بسیاری از آن‌ها فقط برای گرفتن جایزه کتاب می‌خوانند، نه از روی علاقه‌ای واقعی؛ اما اگر بتوانیم انگیزه درونی را جایگزین انگیزه بیرونی کنیم، نتیجه بسیار ماندگارتری خواهیم داشت. خواندن باید به نیاز درونی کودک تبدیل شود، نه وسیله‌ای برای رسیدن به پاداش.

### قدرت زمینه؛ نیرویی فراتر از پاداش‌های بیرونی

در کتاب Power of Context، مثال روشنی مطرح می‌شود: ماهی را مجبور به شنا نکنید، کافی است آب را در اختیارش قرار دهید. اگر

ماهی را به کویر ببریم و از او بخواهیم که شنا کند، تلاش او بی‌ثمر خواهد بود. این مسئله در نظام آموزشی نیز دیده می‌شود، جایی که تلاش برای ایجاد انگیزه از طریق پاداش‌های بیرونی همچون نمره، امتیاز و جایزه صورت می‌گیرد، کتاب‌خوانی نه‌تنها بی‌فایده است، بلکه به‌نوعی ذهن را مسموم می‌کند. کشش زمینه را باید مسیر یادگیری تعیین کند، نه فشارهای بیرونی.

### مطالعه؛ ابزاری برای موفقیت یا درپچه‌ای به لذت؟

پرلز چند مورد را در مورد انگیزه مطالعه مطرح می‌کند. این موارد در پاسخ به این سؤال است: «چرا کتاب می‌خوانید؟»

در بسیاری از مدرسه‌ها، ارتباط معلم و دانش‌آموز بیشتر تحکمی است تا تعاملی. گفت‌وگوها نیز عمودی هستند، نه افقی؛ به عبارتی بیشتر گفت‌وگوها محاوره‌ای هستند تا اندیشه‌زا





### آموزش رسمی؛ انجماد تفکر و نابودی خلاقیت

۹۰ درصد مدرسه‌ها، به جای پرورش تفکر، آن را منجمد و مسدود می‌کنند. کودکانی که خارج از نظام رسمی، آموزشی غیررسمی دیده‌اند، تفکری متفاوت دارند.

اگر زندگی‌نامه افراد موفق را بررسی کنید، مشاهده می‌کنید که تقریباً تمام آن‌ها شکست خوردگان مدرسه بودند، از انیشتین گرفته تا ادیسون. کتابی هست به نام روانکاوی ۲۱ چهره دنیا که نشان می‌دهد بیشتر شخصیت‌های موفق، نه تحصیلات رسمی برجسته‌ای داشته‌اند و نه تربیت سنتی پدر و مادر را تجربه کرده‌اند.

والدین و معلمان زمانی موفق‌اند که کودک را به استقلال ذهنی برسانند، نه اینکه او را بر طبق الگوهای از پیش تعیین شده تربیت کنند.

### تربیت امری طبیعی است؛ نه روشمند و دستوری

معلم واقعی کسی است که دانش‌آموز را روزی‌به‌روز از خودش بی‌نیاز کند. والدین واقعی نیز باید این‌گونه باشند؛ آن‌ها باید بپذیرند که کودک خودش مربی خودش است.

آموزش و تربیت نمی‌تواند رسمی، فرمول‌بردار یا روشمند باشد؛ بلکه باید در فضایی انسانی و با نیتی پاک شکل بگیرد. تربیت از سینه‌ها به سینه‌ها منتقل می‌شود، نه از دستورها و برنامه‌های خشک و بسته. □

### کتاب را تحمیل نکنید، فرصت را شکار کنید

بارها به والدین گفته‌ام که اگر بچه‌ها کتاب نمی‌خوانند، مبادا به زور کتابی به دستشان بدهید. اول از همه، هرچه می‌توانید کودک را از کتاب دور کنید، حتی بگویید که کتاب خواندن مخصوص آدم‌های باسواد است. در لحظه‌ای که کودک به طور اتفاقی کتابی را پیدا کرد و خواند، سریع او را تشویق نکنید. او را با کتاب‌های زیاد هم اشباع نکنید. بلکه میل او به خواندن را تقویت کنید، نه اینکه آن را به یک اجبار تبدیل کنید. وقتی کودکی کتابی را خواست، به او نگویید که بلافاصله می‌خرم، بلکه بگویید: «باید ببینم پولش را دارم یا نه!» زمانی که کودک احساس کند باید برای کتاب بجنگد، حریص‌تر و مشتاق‌تر می‌شود.

### وقتی کتابخانه خانه بی‌ارزش می‌شود

یک بار، یکی از مدیران کانون پرورش‌ی پیش‌من آمد و گفت: «از حسادت دارم دیوانه می‌شوم! بچه‌ها در کانون من با شور و اشتیاق کتاب می‌گیرند؛ اما فرزندم که در خانه‌ای پر از کتاب بزرگ شده است، هیچ علاقه‌ای به خواندن ندارد.» وقتی خانه پر از کتاب باشد، کودک هیچ‌گاه تشنگی برای خواندن را تجربه نمی‌کند و بنابراین، مطالعه برایش بی‌اهمیت خواهد شد. به او بگویم: «هر قدر می‌توانی کتاب را از فرزندت دور کن. اجازه بده تا فرصت خواندن را خودش پیدا کند، نه اینکه برایش اجباری شود. فرصت باید شکار شود، نه ایجاد؛ چون ایجاد فرصت تحمیل است.»

### استفاده از روش‌هایی متضاد برای علاقه‌مند کردن کودکان به مطالعه

وقتی کودک شما در نمایشگاه کتاب، مثلاً کتابی درباره دایناسورها را می‌بیند و با شور آن را می‌خواهد، شما بلافاصله به خواسته او واکنش نشان ندهید. به جای تشویق فوری، بگویید: «بگذار ببینم پول دارم یا نه، فقط همین یک کتاب را می‌خرم!»

این روش برای ایجاد میل به خواندن برای کودکانی که از مطالعه بیزار شده‌اند، روشی مؤثر است. باید کودکی را که از کتاب خسته شده است، حریص به مطالعه کرد؛ اما برای کودکی که در روستا زندگی می‌کند و هیچ‌گاه به کتاب دسترسی نداشته است، باید کتاب را با آغوش باز در اختیارش گذاشت. این روش باید متناسب با زمینه فرد باشد، نه نسخه‌ای واحد برای همه.

- برای اینکه معلم گفته است؟
- برای اینکه نمره بگیرد؟
- برای افزایش معلومات؟
- برای لذت بردن؟

در کشورهای غربی مانند سوئد و فنلاند، پاسخ غالب «لذت بردن» است؛ اما در کشورهایی با نظام آموزشی بسته، دانش‌آموزان برای سواد، نمره و موفقیت مطالعه می‌کنند. در واقع، مطالعه به ابزاری برای دستیابی به اهداف بیرونی تبدیل شده است، نه مسیری برای کشف و لذت شخصی.

### مطالعه‌ای که از دل نیاز طبیعی بچوشد

مطالعه‌ای که تنها برای نمایش دانایی باشد، مطالعه‌ای بچوشد. به قول عین‌القضات، مردم بیشتر از آنکه در پی دانستن باشند، در پی آن هستند که دیگران باور کنند آن‌ها دانا هستند. در جوامعی که مطالعه فقط برای تولید مقاله، کسب امتیاز یا انجام تحقیقات هدفمند صورت

می‌گیرد، جست‌وجوی دانش به امری فرعی تبدیل شده است و انگیزه‌های جانبی بر آن سایه می‌اندازند.

انیشتین می‌گوید که محقق واقعی کسی است که در حین تحقیق نداند چه می‌کند. او باید غرق در ذات پژوهش باشد، نه در اهداف بیرونی آن؛ اما در نظام آموزشی امروز، تحقیق و مطالعه بیش از آنکه مسیری برای کشف باشد، ابزاری برای دستیابی به امتیاز و اعتبار شده است.

### فرایند قصد متضاد؛ جذب از راه امتناع

در کتاب کسب دین علیه کشف دین، روشی در روان‌درمانی مطرح می‌شود که نشان می‌دهد چگونه برای جذب افراد به موضوعی خاص، گاهی باید آن را از دسترسشان دور نگه داشت. این رفتار در کودکی کاملاً مشاهده شدنی است؛ آنچه ممنوع است، جذاب‌تر می‌شود. به جای اجبار دانش‌آموزان به مطالعه، باید آن‌ها را در موقعیتی قرار داد که خودشان از روی کنجکاوی به سمت کتاب بروند.

شهرام اقبال زاده می‌گوید که اولین بار از طریق «ممنوعیت» عاشق کتاب شده است. در خانه آن‌ها صندوقی وجود داشت که همیشه قفل بود و کسی حق نداشت به آن نزدیک شود. روزی، به طور تصادفی در صندوق باز شد و آنچه زیر لباس‌ها پنهان بود، چیزی جز کتاب نبود.

**یادگیری نیز باید از فشارهای بیرونی خالی باشد تا بتواند در ذهن جریان یابد. این همان لمیدگی ذهن است، جایی که تفکر می‌تواند آزادانه در ذهن جا خوش کند، نه اینکه به زور هدایت شود.**

**گاهی باید منع کنیم تا میل به یادگیری افزایش یابد. در جامعه‌ای اشباع‌شده، ترغیب بیش از حد نتیجه عکس می‌دهد**